بسم الله الرحمن الرحیم

شب گذشته در باره‌ی هدف امتحان صحبت کردیم و دیدیم که پروردگار عالم با یک ادبیات بسیار عمیق و عرفانی و دینی به بیان هدف پرداختند. فرمودند که امتحان برای این است که تکبر از دل برود و جای آن تذلل بنیشیند. در این باره باید خیلی تأمل کرد. هر چقدر به همه چیز امتحانی نگاه می کنیم همان قدر هم باید به هدف امتحان؛ یعنی اخراج تکبر از دل نگاه کنیم. و چون هدف نماز هم همین رفع تکبر از دل است پس شما تناسب را مشاهده می کنید. پس همیشه باید نماز بخوانیم و همیشه به هدف از نماز دقت کنیم. یکی از راه های این که آدم بفهمد دین را درست فهمیده یا نه این است که بخش های مختلف معرفت دینی را با هم نگاه کند. [باید دقت کند] که اگر این دستور مهم داده شده است پس چر ادداداا آن یکی این قدر مهم شده است. باید شبکه‌ی مفاهیم دینی را در یک انسجامی درک کنیم. یکی از مشکلاتی که در جامعه‌ی دینی ما وجود دارد این است که به صورت پراکنده ای معارف توزیع شده است و از اینها یک شبکه‌ی منظمی در ذهن شکل نمی گیرد. اتفاقا یکی از دلایل مهم بی دینی و ضعف انگیزه های دینی نیز همین است. اگر توانسته بودیم در نظام تبلیغات دینی مان در یک شبکه‌ی منظمی معارف دینی را منتقل کنیم آن وقت ناگهان با آدم هایی مواجه نمی شدیم که وقتی بخشی از معارف را می شنوند بگویند که عجب! ما نمی دانستیم. نباید ما بتوانیم موضوعی پیدا کنیم که به شدت مهم باشد و به شدت هم مورد غفلت باشد. در حالی که متأسفانه مکرر با چنین موضوعاتی روبرو می شویم. این نشان می دهد که برنامه‌ی آموزشی درست نبوده است. وقتی برخورد می کنید با موضوعات کلیدی که به شدت مورد غفلت جوان ها بوده است می فهمیم که نظام آموزشی و تبلیغات دینی ما اشکالاتی دارد. این مجالس باید بیش تر جنبه‌ی تذکری داشته باشد [نه این که عده ای برخی از معارف را برای بار اول در این مجالس بشنوند]. وقتی شما در یک نظام متقن و مهندسی صحیح از مفاهیم دینی قرار می گیری، تمام بخش های اطلاعات دینی شما همدیگر را تأیید می کنند. [آن وقت] یک دفعه در یک جلسه بین بحث امتحان و نماز تناقض پیش نمی آید. اگر امتحان خیلی مهم است خب شنیده ایم که ولایت هم خیلی مهم است. ربط این امتحان با ولایت چیست؟ سال گذشته در این باره صحبت کردیم [و گفتیم] که سخت ترین امتحان الهی، امتحان ولایت است. که این امتحان خبر از سِرّ آدم می دهد. باید بخش های متعدد مفاهیم دینی ای که بلدیم همدیگر را تأیید کنند. بعد می گوییم که ما جایی رفتیم در مورد صبر روایتی خواندند که نسبت آن با ایمان نسبت سَر است به بدن. خب اگر این قدر صبر مهم است، در این بحث امتحان شما صبر چه جایگاهی دارد؟ آیه اش را دیشب خواندیم: «وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ»{البقرة/45} اگر موضوعی دیگر را در این حد مهم قرار دادند بدانید که این قدر مهم نیست. [بلکه] در یک جای دیگری اهمیت دارد. ما باید هوشمندانه ببینیم که تعلیمات دینی که دریافتیم شبکه شان با هم دیگر تناسب داشته باشند. در یک فضای مهندسی شده‌ی لطیفی انسان ملاحظه کند و خودش را در یک سری مفاهیم غیر مرتبط گم نکند. هر چیزی را که گفتند مهم است باید اهمیتش تناسب داشته باشد با دیگر اهمیت هایی که به ما گفته اند.

خب هدف امتحان چی بود؟ به یک تعبیر که تعبیر دینی عرفانی است - که دیشب در آن روایت امام دیدیم - برای این است که تکبر را از دل ببرد. در همان روایت یک تعبیر دیگری هم اشاره شده: «وَ لِیَجْعَلَ ذلِکَ أَبْوَاباً فُتُحاً إِلَى فَضْلِهِ» برای این که ابواب فضل و رحمت الهی به سمت انسان باز شود. این تعبیر دیگر است. چون وقتی تکبر رفت، تذلل و نور و وصال با معبود محقق می شود. تو می فهمی که بیش ترین چیزی که می پسندی و نیاز داری خودِ خودِ خداوند متعال است. این تعبیر دیگری از همان اخراج تکبر است. «وَ أَسْبَاباً ذُلُلاً لِعَفْوِهِ»: یعنی موانع را از راه بر می دارد. تو عاشق خدا می شوی. امتحان برای این است که تو عاشق خداوند متعال شوی. تعابیر دیگری در این میان زیاد است. به عزت و جلال و بزرگواری و جایگاه مرتفع عرشم سوگند، امید هر کس را که به جز به من امیدوار باشد حتماً و حتماً به وسیله‌ی نومیدی، خواهم برید. اصلا دست خودش نیست که به تو خیانت نکند. اسمش خیانت نیست. سوء تفاهم شده است. با اسباب بازی نکن. خودت را به بازی گرفتی. حالا اگر این [روایت] را کسی بلد نباشد می گوید که چه خبر است در این شبکه های اجتماعی از عشق های شکست خورده. زن و شوهر وقتی با هم ازدواج می کنند قرار است با هم یگانه شوند و یک دل شوند و به هم وابسته شوند. [یک سؤال] پس این پیوندی که باید گسسته شود تا به خدا پیوند بخورد برای چیست؟ شما فکر می کنید ریشه‌ی این اختلاقات برای چیست؟ شما مگر قرار است چقدر به هم بپیوندید؟ پیوستی و از خدا گسستی؟ باور نمی کنید که خدا چه طراحی هایی کرده برای این عمیق ترین ارتباط که ناگسسته باقی بماند تا پیوند عبد با مولا قطع نشود. خدا در احکام شرعی خودش این ها را طراحی کرده است. ما نمی خواهیم دعواها را توجیه کنیم. دعواها خیلی وقت ها ناشی از پیوند های نا بجای زیادی است. بعضاً مردم خوش بختی را در حماقت می بینند. زندگی را اشتباه گرفته است و نمی داند همه چیز امتحانی است. آن وقت می گوید که بیا صحبت اخلاق خانواده کن تا این پیوندها تقویت شود! [البته این حرف ها دلیل نمی شود که تو متنفر شوی از همسرت] تو بیجا می کنی که اگر خیلی وابسته نباشی از او متنفر می شوی. ارتباطت را با خدا قطع نکن. ازداوج هم امتحان است. این ها همان حرف های دیشب است ولی در ادبیات های متفاوت. تکبر از بین رود یعنی اتصال به خداوند برقرار شود و این یعنی بریدن اتصال از دیگران. مثلا یکی از محل اتصالات آدم این جاست که وقتی خدمت می کنی و امید داری که به تو خدمت کند آن وقت است که که خداوند این امید را ناامید می کند. امام صادق علیه السلام می فرمایند من زجری که از همسر و غلاممم می کشم، خداوند به خاطر این زجر به من پاداش می دهد. أمیرالمؤمنین علیه السلام هم که باشی و در بین اصحابت بیش از بقیه به یک نفر محبت کرده باشی او می شود قاتلت. خود امام علیه السلام به ابن ملجم گفت مگر من بیش از همه به تو محبت نکردم. حالا نباید قاطی کرد که پس به کسی محبت نکنیم. نخیر! تو باید تکلیفت را انجام دهی. کاری با نتیجه نداشته باش. اتصالات برای خودت درست نکن؛ چرا که خداوند قطع خواهد کرد.

دوستان چقدر از تکبر خالی اند؟ چقدر حرف زدن درباره‌ی این پدیده‌ی تلخ، شیرین است. می دانید چه کسی تکبر ندارد؟ کسی که خیلی به در خانه‌ی خدا آویزان است و همه‌ی اسباب از جلویش برداشته شده است. من گاهی گدایی آقای بهجت را در خانه‌ی خدا دیده ام. ما که آن جوری حاضر نیستیم در خانه‌ی خدا گدایی کنیم. تا اسبابت را قطع نکنند ذلیل نمی شوی. قرآن را فرمودند زیبا بخوان نه دعا را. دعا برای زجه زدن است. امام باقر جوری گریه می کردند که غلامان دیدند خیلی ناجور است و آمدند گفتند آقا ببخشید یک کمی آرام تر. امام فرمودند رهایم کنید. من باید خدایم را التماس کنم. نوار نماز خواندن آقای بهجت را نمی شود به خاطر زیبا بودنش پخش کرد. چون دارند التماس می کنند. چون خیلی متذللانه دارند نماز می خوانند. هدف امتحان از بین رفتن تکبر است. معنای دیگرش این است که عاشق خدا شوی. ببین عزیز! من و تو که در عالم لذتی بالاتر از عشق نداریم. خوردنی ها، پوشیدنی ها و ... هیچ کدام لذتشان بالاتر از عشق نیست. تو که لذتی بالاتر از عشق به خدا نداری. اگر آدم عاشق خدا شود - و خداوند هم تو را آفریده است که لذت ببری - خب خدا تو را چه جوری به این عشق برساند؟ راهی دیگر جز امتحان ندارد. با خودت یک مقدار فکر کن. «أَسْبَاباً ذُلُلاً لِعَفْوِهِ»: یعنی این عشق به خدا در آن است که اگر عفو کند عاشق می شوی. محبت خدا آتشی است که به هر چیزی بخورد می سوزد و خاکسترش می کند. تو در امتحانات الهی هستی ولی حتما به آن پا ندادی [که عاشق نشدی]. در امتحان بودی ولی نگذاشتی که امتحان جواب دهد. از حاج آقای دولابی پرسیدند که چه موقع چشمه های حکمت از قلبت بر زبانت جاری شد. ظاهرا این گونه فرموده اند که وقتی از حج برگشتم خبر دادند که پسرتان - که خیلی به او علاقه داشتم - از دنیا رفته است. می خواستم آخ بگویم ولی نگفتم. دلم آتش گرفت. از آن به بعد همه چیز باز شد. به مرحوم قاضی گفتند راه میان بر چیست؟ فرمودند من هر چه می بینم هیچ چیز جز کبد سوخته نیست. داغ! در روایت هست که گاهی این داغ برادر عزیز یک مؤمن است که خداوند او را می برد و دلش می سوزد. در روایت داریم که نوعی از قربانی که باید داده شود همین است که [مؤمن] رفیق مؤمن شفیقش را از دست دهد. این باعث می شود که خود فرد هم نورانی و هوایی شود.

یک تعبیر انسان شناسانه هم می خواهم از هدف امتحان برای شما عرض کنم، با یک روایت از امیرالمؤمنین. تعبیر دینی و اخلاقی و عرفانی اش را دیدید. تعبیر انسان شناسانه اش این است که امتحان می خواهد استعدادهای بالقوه‌ی انسان را به فعلیت برساند. امتحان موجب رشد انسان می شود. این هدف امتحان است. اگر ما با امتحانات الهی همراهی کنیم استعدادهای برتر را کشف خواهیم کرد. از فرد بزرگی پرسیدند که آقای رجبعلی خیاط چقدر مقامش بالا است؟ ایشان گفتند همه باید این جوری بشوند. جوانی همسن و سال ایشان رفته بود مشهد خدمت آیت الله بهجت. ایشان به آن جوان گفتند امام رضا را هم دیدید؟ جوان گفت نه. آقای بهجت پرسیدند خواب امام رضا را هم ندیدی؟ جوان گفت نه. آقای بهجت تعجب کرد. أمیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «عند نزول الشدائد تظهر فضائل الانسان». حالا مدام از شدائد فرار کن و با آن ها بد تا کن. هنگام نزول شدائد فضایل انسان رو می شود. آقا ما که تازه بدی هایمان رو می شود! فرمودند مؤمن بدیهایش رو می شود تا آن ها را درست کند. امام باقر علیه السلام فرمودند این گناهان موجب بهشت رفتن می شود. خداوند امتحان می کند و بدیهایش را بیرون می ریزد و می فهمد که آدم بدی است. این گناه، گناه ندارد. بنا بود «عند نزول الشدائد تظهر فضائل الانسان» باشد، حالا شد «تظهر رذائل الإنسان»! باز هم در این مقدمه می گویم که هدف امتحانات الهی را ببینید. برخی 18 سالشان است ولی می بینیم خیلی پخته شده اند ولی بعضی ها 70 سالشان است و می بینیم بچه است. من مثال دفاع مقدس را می زنم. - دوران الان بهتر از آن دوران است ولی در آن جا خداوند یک مزرعه‌ی نمونه ای را درست کرد که بفهماند این گونه است - در هنگام خمپاره یا باید بترسی و یا باید بی خیال بشی و بگویی خداوند هوای من رو دارد. بی خیال که می شد بزرگ می شد. گروهی از این رزمندگان داشتند می رفتند جبهه، [آمده بودند پیش امام] امام یک نگاه بهشان کردند و گفتند من وقتی شما را می بینیم از شما خجالت می کشم. آن ها زدند زیر گریه. ولی امام حساب شده حرف زدند. خبر خوب بهتان بدهم. یمن دیروز سی نفر شهید داد. خدا دارد همه را درست می کند. مواظب باش جا نمانی. خداوند دارد سرباز درست می کند. جوان های عراقی را من 4، 5 سال پیش می دیدم با خودم می گفتم وای این ماهواره دارد این ها را نابود می کند ولی الان که میرم نگاه می کنم می بینم که اصلا ذهنش دیگر این جا نیست. عدو شد سبب خیر و خدا هم خواسته. دشمن ما دارد جوامع اسلامی را بیدار می کند. دشمن راه دیگری هم ندارد. هدف از امتحانات الهی رشد استعدادهای آدم هاست. خدایا به ما توفیق بده که آن آیات الهی را مرور کنیم که طبق آن ها اولین امتحان الهی رایج ترین امتحان الهی است. همه چیز را امتحانی نگاه کنیم. امتحانات الهی اهدافی بسیار زیبا دارند. این امتحانات تمام زندگی ما را در بر گرفته است. دو تا فرشته داشتند نازل می شدند که به جایی برسند. این ها با همدیگر ملاقات کردند. در حین ملاقات یکی به دیگری گفت که کجا می خواهی بری. گفت می خواهم برم یک ماهی ای را به پادشاهی که هوس ماهی کرده بدهم تا این پادشاه فاجر به ته کار خودش برسد. دقت کنید که این طور نیست که ماهی خودش بیاید برود. هیچ چیزی تصادفی نیست. آن فرشته‌ی دیگر پرسید حالا شما کجا می روی؟ گفت ما داریم می رویم تا یک بنده‌ی خدای مؤمن روزه دار که غذا پخته است و گذاشته روی دیگ اجاق را بزنم زیر دیگ او که غذایش بریزد و امشب گرسنه بماند تا او را به نهایت امتحانش برسانم. فضای امتحان را ببینید. دیگر بیش تر از این روایت نمی گویم.

برسیم به اولین ویژگی امتحانات الهی. اولین ویژگی امتحانات الهی این است که امتحانات الهی متناسب با توانایی های ما هستند، پس آسان هستند. امتحانات الهی هیچ موقع سخت نمی شود. اگر گفته می شود سخت به این دلیل است که بفهمیم سخت هستند ولی بدانیم که خداوند سخت تر از ظرفیت کسی از او امتحان نمی گیرد. پیامبر در شب لیلة المبیت به علی علیه السلام فرمودند به تو خبر دهم که خداوند اولیای خودش را به اندازه‌ی ایمانی که دارند امتحان می کند. و شدیدترین بلاها سر انبیا می آید. سپس به نسبت این بلا تقسیم می شوند. پس مطمئن باشید سر ما بلاهای سهمگین نمی آید چرا که این طور است که هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیش ترش می دهند. من و تو را خدا امتحان می کند مثل امتحان حضرت ابراهیم و ذبیح او اسماعیل. [پیامبر فرمود] پس علی جانم صبرکن، صبر کن. در این جا می بینیم که پیامبر به صورت صریح می گویند که امتحانات متناسب طراحی شده است.

سؤالی بپرسم و آن این که دوستان چقدر در تحمل امتحانات الهی توانایی دارند؟ خب من از کجا بفهمم که توانایی من چقدراست؟ شما نباید بفهمی. خدا می خواهد امتحان بگیرد و خودش هم می داند. امتحان به قدر طاقت است. شما نیازی نیست بدانی که چقدر ظرفیت برای بلا داری؛ چون قرار نیست شما امتحانات را طراحی کنی. پس راحت باش. شما وقتی دیدی سر کسی بلا آمد باید بهش بگویی چه آدم با ظرفیتی هستی. جوانی به من می گوید این درست است که یک عمر است این فرد روی ویلچر نشسته است؟ گفتم خب شاید او ظرفیتش را داشته باشد. شما نیازی نیست بدانی که طاقتش را داری یا نه. من می خواهم بگویم یکی از راه های این که انسان بتواند ظرفیت های خودش را درک کند، امتحانات الهی است. چقدر نادان هستند کسانی که ظرفیت های انسان را کاهش می دهند بوی ابلیس از آن ها به استشمام می رسد. این اشتباه است که بگوییم باید سهمه‌ی ارث را بالا بریم چرا که زن ها ناراحت می شوند. می گویم این ها اصلا چه ربطی به تو دارد. یک جوانی مرید امام حسین علیه السلام در سوریه برای رفیقش یک خواب تعریف می کند و این خواب را سه بار سر سفره می خواهد که به مادرش تعریف کند ولی یک مقداری که تعریف می کند مادرش می گوید دیگر نگو من طاقت تحملش را ندارم. بعد از شهادتش - دستیگرش می کنند و سر از بدنش جدا می کنند - از رفیقش می پرسند که خوابش چی بود؟ گفت امام به من فرمود فلانی سر از بدنت جدا کردند نترسی ها. منم همین جوری شهید شدم. تو میتونی. ابلیس نامرد فقط القا می کند که تو نمیتونی. امتحان به قدر ظرفیت توست. ظرفیت های خودت را پیدا کن. بقیه‌ی این بحث بماند.